

زایش مان ، انسانیت مان و نه اصل و نسب مان ! On est être humain par sa NAISSANCE et non par ses ORIGINES !

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست . (فریدون ایل یگی)
به سراغ من اگر می آئید / نرم و آهسته بیایید / مبدا که ترک بردارد / چینی نازک تنهایی من . (سهراب سهری)

(کاه روزانه های دیروز ... و امروز)

نشر دیگران



فهرست موضوعی : ادب و هنر دینی سیاسی مارکسیستی ویژه نامه ها فهرست الفبائی آمده ها

دیگر "نشر" : 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17

725

شیدا نبوی: آبادان ، 28 مرداد 1357 ، سینما رکس

چشم‌انداز

xalvat.com

چشم‌انداز

xalvat.com

۱	ناصر پاکدامن	دو دوتا، چندتا؟
۱۰		کانون نویسندگان ایران: چند سند
		کانون نویسندگان ایران، تجربه ای یگانه در بومی کردن
۱۳	محسن یلفانی	نهال آزادی
۲۰	نسیم خاکسار	همین سبب که می تابد
۲۵	رضا	مرثیه ای برای جعفر
۴۱	داریوش کارگر	جرم این است
۴۴	مهری یلفانی	تاراج کلام
	سهراب بهداد، علی اصغر	نظرآزمایی
۴۵	حاج سیدجواد، علی شیرازی	
۶۰	محمد اروتنی	اقتصاد و اسلام در آئینه جمهوری اسلامی
۷۵	آرامش دوستدار	نخستین پرسنده در فرهنگ دینی ما - عبدالله روزبه
۸۷	محمود کتیرایی	چند یادداشت درباره احمد کسروی
۹۸	محسن یلفانی	صادق چوبک
۱۰۱	صادق چوبک	درباره تنگسیر (فیلم و رمان)
۱۰۵	شیدا نبوی	آبادان، ۲۸ مرداد ۵۷، سینما رکس
۱۲۹		"پدر"، بزرگرم مبارز و وارسته
۱۳۱	شیدا نبوی	کتابهای تازه

همین سبب که می تابد (نسیم خاکسار) - مرثیه ای برای جعفر (رضا) -
دو دوتا، چندتا؟ (ناصر پاکدامن) - کانون نویسندگان ایران، تجربه ای
یگانه در بومی کردن نهال آزادی (محسن یلفانی) - اقتصاد و اسلام در
آئینه جمهوری اسلامی (محمد اروتنی) - درباره فیلم و رمان تنگسیر
(صادق چوبک) - نخستین پرسنده در فرهنگ دینی ما - عبدالله
روزبه (آرامش دوستدار) - چند یادداشت درباره احمد کسروی (محمود
کتیرایی) - نظرآزمایی (علی اصغر حاج سیدجواد، علی شیرازی،
سهراب بهداد) - آبادان، ۲۸ مرداد ۵۷، سینما رکس (شیدا نبوی) -
تاراج کلام (مهری یلفانی) - جرم این است (داریوش کارگر) - کانون
نویسندگان ایران، چند سند - کتابهای تازه.

بهار ۱۳۷۸

رژیم شاه را مسئول می‌دانستند .

xalvat.com

در ایران سال ۵۷ چه می گذشت ؟

چند ماهی قبل از مرداد ۵۷ ، اعتراضات و تظاهرات مردم در مخالفت با شاه در این شهر و آن شهر شروع شده بود . تهران ، تبریز ، قم ، مشهد و ... دستخوش آتارامی بود . رژیم حاکم که از اویجگیری این اعتراضات و تظاهرات می ترسید و می خواست به هر قیمت قدرت خود را حفظ کند ، هرچا لازم می آمد سرکوب می کرد و دست به خشونت می زد . صدای اعتراض اوج می گرفت ، و کم کم شمار «مرگ بر شاه» همه جا طنین می انداخت . اعتصابات شروع شده بود و تظاهرات روزافزون بود ، در قم ، در مشهد ، در تبریز ، در اصفهان و تهران . اما در آبادان مبارزه به شکلی دیگر جریان داشت . شهری با موقعیت اقتصادی ویژه و اهمیت همیشگی در جنبشهای کارگری و مردمی .

رژیم شاه نسبت به خوزستان و ویژه شهرهای نفتخیز مثل اهواز، گچساران ، امیدیه ، آبادان و خارك ، حساسیت ویژه ای داشت؛ ساراك و پليس در این شهرها بسیار قوی بود ، روابط عمومی صنعت نفت هم به مثابه ساراك دوم اوضاع را تحت نظر داشت . سازماندهی اعتراضات و اعتصابات در این شهرها که اصلی ترین فعالیت اقتصادی مملکت در آن جریان داشت کار آسانی نبود . ویژگی دیگر شهرهای نفتخیز این بود که قسمت اعظم ساکنان آن بومی منطقه نبودند و از مناطق دیگر برای کار به آنجا آمده بودند .

وجود پالایشگاه نفت و صنایع پتروشیمی در آبادان ، موقعیت و اهمیت اقتصادی ویژه ای برای این شهر ایجاد کرده بود . سابقه سالها مبارزات کارگری علیه شرکتهای استعماری ، تأثیر این حرکات بر جنبشهای کارگری دیگر شهرهای ایران ، آشنایی نسبی مردم آبادان با مظاهر فرهنگی و شیوه زندگی مردم سایر نقاط جهان - آبادان سالها مرکز بازگویی تفککها و تخلیه کالای کشتیهای باری بود که از همه جای دنیا می آمدند- ، امکانات و شرایط متفاوتی که کارگران نفت آبادان از آن برخوردار بودند ؛ امکانات تفریحی ، آموزشی و رفاهی ... همه عوامل بود که در میان شهرهای ایران ، موقعیتی خاص برای آبادان ایجاد کرده بود .

در ۲۸ مرداد ۵۷ ، اعتصاب کارگران صنعت نفت هنوز شروع نشده بود ، اما مبارزه در سطح مختلف کارگران ، دانشجویان و دانش آموزان ، معلمان و کارمندان - به اشکال گوناگون و اط جمله نامه نگاری ، طوبارنویسی برای مطالبات صنی و رفاهی جریان داشت . شاه هم هنوز در خوزستان دست به سرکوب نزده بود . چه شد که سینما رکس تبدیل به کوره آدسوزی شد و بیش از ۶۰۰ قربانی گرفت ؟

اتسکاس فاجعه جهانی است . همه جا روزنامه ها دوباره آن حرف می زنند و آن را یادآور حرکات فاشیستها و کوره های آدسوزی هیتلر می دانند . روزنامه های فرانسوی **لوموند** و **لیراسیون** در ماههای اوت و سپتمبر ۷۸ ضمن درج سرتب گزارشهای مرگ بر ایران ، حادثه آتش سوزی را هم تعقیب می کنند از جمله لوموند در ۲۲ اوت ۷۸ (۳۶ مرداد ۵۷)

۹۰۶

خود ترتیب داده شده بود». و سپس اضافه می کند: «حریق سینمای آبادان و قتل دلخراش ۴۰۰ نفر از هموطنان ما اگر عمدی بوده باشد بطور مسلم قابل انتساب به جمعیتهای مسلمان و افراد آزادیخواه و استقلال طلب ایران نمی تواند باشد» .

- نشریه چشمتی در شماره ۸ ، فوق العاده ویژه فاجعه آبادان می نویسد: «در روز بعد از مصاحبه پادشاه و مقایسه بین تمدن بزرگ ، رژیم که محصول جنر قتل و فساد و دزدی در ۲۵ سال اخیر نداشته است ، با برنامه وحشت بزرگ از طرف شاه ، برنامه وحشت بزرگ با فاجعه سینما رکس آبادان و قتل ۳۷۷ نفر بیگناه اجرا شد ...» .

دست اندرکاران رژیم شاه ، چه در آتموق و چه بعدا ، در مورد این فاجعه حرفهای زدن که بسیاری از آنها روشنگر مسائل پشت پرده بود ، داریوش همایون ، وزیر اطلاعات وقت ، در صفحه ۶۵ کتاب خود به نام «درویز ، امروزه فردا» که حدود یکسال پیش از شروع دادگاه ویژه سینما رکس انتشار یافت ، می نویسد: «در جمهوری اسلامی دلایل زیادی به دست آمد - از جمله در دادرسی متهمان آتش سوزی - که هواداران غییبی به فتوای خود از سینماها را آتش می زنند.» او در مورد فاجعه سینما رکس می نویسد:

... در باره عاملان آتش سوزی هنوز همه چیز روشن نشده است . مقامات قضایی موضوع را با حراارت دنبال نگرفتند و حکومت تازه (دولت شریف امامی) نیز علاقه ای به موضوع نشان ندادند . شاید در رده های پایین دادکستری ، کسانی نمی خواستند با روشن شدن حقیقت دامن رژیم پاک شود زیرا همه مخالفان همدستان شده بودند و آتش سوزی را به رژیم نسبت می دادند . رئیس ساراك نیز با انتشار استادهی که از شرکت مخالفان مذهبی و احتمالا عوامل فلسطینی در این جنایت به دست آمده بود مخالفت می ورزید و کابینه را با استدلال خود متقاعد کرد که چون مردم اعتقاد دارند مسئول آتش سوزی خود رژیم است هرگونه کوششی برای رفع اتهام وضع را بدتر خواهد کرد . از آنجا که آتش سوزی پیش از به حکومت رسیدن کابینه تازه روی داده بود ، استدلال او به آسانی پذیرفته شد . وزیر اطلاعات و جهانگردی وقت هم که در رسیدگی به پرونده شرکت داشت ، شاه را متقاعد کرده بود که چنین با آیات در حال مذاکره اند ، انتشار واقعیات مربوط به آتش سوزی در اصلاح نیست ... (به نقل از: **انقلاب اسلامی** در هجرت ، شماره ۱۰۴ مرداد ۱۳۶۴) .

علیرضا نوزی زاده نیز در کتاب **ما بچه های غریبه امیریه** (۱۳۷۴) در شرح علل اعدام محمدرضاغابی تهرانی ، وزیر اطلاعات آن زمان ، می نویسد که ار پیونده آتش سوزی سینما رکس را در اختیار داشت و این پرونده حاوی اعتراضات آشور بود و این یک هم گفته بود که دستور مستقیماً از نجف آمده و افرادی به نام فواد کریمی و کبارش هم در سازماندهی حریق دست داشته اند . دولت می ترسید که او این اطلاعات را منتشر کند . به هنگام بازجوییها به عاملی قول داده بودند که اگر در دادگاه از آتش زدن سینما رکس نگوید اعدام نخواهد شد اما او در دفاعیات خود گفته است که «شماره ای دستیابی به هدیهای خود صدها انسان را در سینما رکس سوزانده ...» .

اما آیات عظام و روحانیون چه واکنشی نشان دادند ؟

اگر به «اسناد انقلاب اسلامی» که از طرف «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» تهیه شده ، است . با مقدمه ای از سیدحمید روحانی به چاپ رسیده (تهران ، ۱۳۶۹) نگاه کنیم

۹۰۸

شیدا نبوی

آبادان، ۲۸ مرداد ۱۳۵۷، سینما رکس

xalvat.com

۲۸ مرداد سال ۱۳۵۷ ، شنبه شب ، سینما رکس آبادان آتش گرفت و تمامی تماشاگران که در آرامش مشغول تماشای فیلم بودند در آتش سوختند . و این دردناکترین واقعه دوران انقلاب ۵۷ ایران بود .

تعداد قربانیان این حادثه ، بنا به روایت رسمی دولت وقت ، ۳۷۷ نفر بود که بعداً به ۴۳۰ نفر افزایش پیدا کرد ، مسئولان گورستان آبادان صحبت از بیش از ۶۰۰ جسد سوخته می کنند که به حقیقت نزدیکتر است چون بنا به گفته مسئولان فروش پلیت ، برای آن سنانس در آن شب ، بیش از ۶۵۰ پلیت فروخته شده بود .

بخت و حیرت و خشم ، همگانی بود . ناباوری از اینهمه قساوت و وحشیگری نیز . برای چند روز همه مردم آبادان گنج و مبهوت شده بودند . تقریباً در هر کوچه و خیابانی خانواده ای داغدار شده بود . مردم با دیدن اجساد سوخته ، خشمگین و برافروخته بودند و به عاملان جنایت لعن و نفرین می فرستادند . حریق که فرو نشست ، از حوالی نیمه شب ، شهرانی و ارتش وارد عمل شدند تا با کمک مردم اجساد زغال شده را در کامیون بریزند و از محل حادثه دور کنند . تعدادی از اجساد ، بیش از سیصد جسد ، با دخالت مردم و بستگان قربانیان که آنها را شناسایی می کردند در گورستان آبادان در یک گور جمعی دفن شد .

در روزهای اول بعد از حادثه ، مسئولان حکومتی سعی می کردند توضیح یا توجیهی برای این واقعه بیابند . فردای آن روز ، سرتیب رژیم ، رئیس شهرانی آبادان ، در تلویزیون اعلام کرد که: «... آنچه مسلم است آتش سوزی به دست خرابکاران انجام شده ... چند روز قبل مقداری مواد منفجره از عده ای خرابکار که داخل کوچه های فرعی «لاین یک» قصد خرابکاری و آتش زدن مکانهای مورد نظر خود را داشتند کشف و عاملین دستگیر شدند و همچنین ده نفر از دیربان آموزش و پرورش آبادان که دانش آموزان را تحریک به خرابکاری می کردند ، شناسایی و دستگیر شدند» . او متهمان را عضو گروه «مارکسیست اسلامی» معرفی کرد (**انقلاب اسلامی** در هجرت ، شماره ۱۰۴ ، ۱۲ تا ۲۵ مرداد ۱۳۶۴) . مخالفان ،

۹۰۵

می نویسد: «مقامات دولتی مسئولیت این آتش سوزی را به «عناصر آشوب طلب» ، بدون تدقیق بیشتر ، نسبت دادند اما مخالفان حکومت این اقدام را محکوم می کنند و می گویند دولت این کار را کرده است تا اوضاع را آشفته تر کند و بهانه ای برای سرکوب بیشتر به دست بیاورد» . روز اول سپتامبر ۷۸ (۱۰ شهریور ۵۷) ایرانیان مخالف حکومت شاه در لس آنجلس تظاهراتی ترتیب دادند تا به روزنامه های آمریکایی که مخالفان مذهبی رژیم شاه را مسئول آتش سوزی سینما رکس آبادان می دانستند اعتراض کنند . تظاهرات به درگیری با پلیس انجامید و ۶۵ نفر زخمی شدند و پلیس لس آنجلس ۱۵۰ نفر از تظاهرکنندگان ایرانی را بازداشت کرد . (لوموند ، ۴-۳ سپتامبر ۷۸)

در آن روزها ، دولت وقت نمی دانست در قبال این حادثه چه باید بکند . چند روز بعد از ۲۸ مرداد ، مردی به نام عبدالرضا آشور ، از مرتزینیان را که گهگاه به آنطرف مرز می رفت ، دستگیر و به عنوان عامل آتش سوزی سینما رکس به مردم معرفی کردند . گفتند که مدیر و کارکنان سینما در مظان اتهام هستند و دستگیرشان کردند . چند مسئول آتش نشانی نیز به اتهام قصور در انجام وظایف دستگیر و زندانی شدند . اما در افواه ، در میان مظنونین به جنایت ، نام سرتیب رژیم ، رئیس شهرانی وقت آبادان بیش از همه به گوش می خورد . شایع بود که سرتیب رژیم ذره ای سالن سینما را بسته است تا کسی خارج نشود و آنها ی را هم که توانسته بودند خارج شوند دوباره به درون رانده است! سرتیب رژیم ، هنگام تظاهرات شهر قم در ماه دی ۱۳۵۶ ، رئیس شهرانی قم بود . و به تازگی به آبادان منتقل شده بود . بحث و گفتگو در باره حادثه گسترش پیدا می کرد . سوءظن ها شدت می گرفت و مردم همچنان در مقابل ایجاد فاجعه خشمگین و حیرت زده بودند . می خواستند هرچه زودتر عاملین جنایت شناخته شوند و به مجازات برسند . عده ای معتقدند در سقوط دولت آموزگار و روی کار آمدن دولت شریف امامی هم حادثه سینما رکس بی تأثیر نبوده است . رئیس شهرانی آبادان بلافاصله عوض شد و با احضار سرتیب رژیم به تهران ، معاون شهرانی آبادان ، بطور موقت مسئولیت شهرانی را به عهده گرفت . بلافاصله بعد از حادثه ، تمام مخالفان ، چپ و راست ، مذهبی و غیرمذهبی ، مسئولیت حادثه را به شاه و عوامل او نسبت دادند . نمونه هایی از این موضعگیریها در **انقلاب اسلامی** در هجرت ، شماره ۱۰۵ ، ۲۶ مرداد تا ۸ شهریور ، و شماره ۱۰۶ ، ۹ تا ۲۲ شهریور ۱۳۶۴ ، ذکر شده است:

نهضت رادیکال ایران ، در اعلامیه ۳۰ مرداد ۱۳۵۷ حکومت را مسئول مستقیم فاجعه تنگین آبادان و همه فجایع نظیر آن در هر جای مملکت می داند و می نویسد: «... اتفاقی نیست که رئیس شهرانی آبادان کسی است که در هنگام کشتار قم ریاست شهرانی آن شهر را داشت و پس از کشتار با ترفیع مقام به ریاست شهرانی آبادان منصوب شد» .

- **جبهه ملی ایران** در اعلامیه ۲ شهریور ۱۳۵۷ پس از اشاره به اقدامات دولت در چندماه قبل ، در مسیر ایجاد ازعاب و وحشت می نویسد: «تسلسل این حوادث و تقارن این تبلیغات با حادثه آدسوزی آبادان با توجه به ماهیت غیرانسانی آن بی اختیار هر شخص مطلع و بصیری را به یاد آتش سوزی مجلس رایشاتک آلمان می اندازد که از طرف نازیها برای استقرار قدرت

۹۰۷

شکفت زده می شوم. این کتاب دیرگیرندهٔ اسنادی است که موضوعگیریهای روحانیت را از ۱۲۴۰ تا ۱۲۵۷ نشان می‌دهد اما هیچ سندی را که از موضوعگیری ایشان دربارهٔ آتش‌سوزی سینما رکس حکایت کند در بر ندارد! یکی از علل این غیبت شاید این باشد که مؤلفان کلاً از ذکر موضوعگیریهای آیت‌الله شریعتمداری خودداری کرده‌اند ولی با اینهمه، آقایان علمایی که دربارهٔ منهٔ رقاع آن زمان بیانیه و اعلامیه داده‌اند چرا در این مورد سکوت کرده‌اند؟ این سکوت از نقص در کار مرکز اسناد انقلاب اسلامی حکایت می‌کند و باز خاموشی ایشان و یا از هر دو؟ در هر حال، **کبهان**، چهارشنبه اول شهریور ۵۷، ص ۲، می‌نویسد: «به دنبال اعلام مراجع عالیقدر تقلید در مورد بهیگیری و تحقیق فاجعهٔ آبادان، نمایندگان روحانیون شهر که مورد اطمینان علمای اعلام و مراجع تقلید شیعیان جهان هستند نتیجهٔ تحقیقات خود را پیرامون علت فاجعه و نیز قصور بعضی از مسئولان شهری به علمای جامعهٔ تشیع اعلام کرده‌اند، انتظار می‌رود تا بامداد امروز مراجع تقلید، حضرت آیت‌الله شریعتمداری، حضرت آیت‌الله کلایپکانی، حضرت آیت‌الله نجفی، اعلامیهٔ مشترکی منتشر نمایند ...»

اما همین روزنامه، در همان صفحه و در ستونی دیگر، تحت عنوان «اطلاعیهٔ سه مرجع بزرگ شیعه به تویق افتاد»، می‌نویسد: «پس از وقوع فاجعهٔ سینما رکس آبادان، از سوی حضرات آیات عظام حاج‌سیدمحمدکاظم شریعتمداری، حاج سیدمحمدرضا کلایپکانی و حاج سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی، نمایندگان برای تحقیق به آبادان اعزام شدند ... نمایندگان حضرات آیات عظام طی چند روز گذشته، با مراجعه به آگاهان محل و افراد مورد اطمینان به بررسیهای وسیعی دست زدند. نمایندگان اعزامی... به حقایق تازه‌ای دست یافته‌اند که این حقایق را به سه مرجع بزرگ، گزارش داده‌اند ...». گزارش از اهمیت بسیاری برخوردار است و با توجه به ضرورت گستردگی این تحقیقات و ادامهٔ آن، اطلاعیه‌ای که قرار بود آخر وقت دیروز انتشار یابد به تویق افتاد. در این اطلاعیه جزئیات ماجرا فاش خواهد شد و مسلمانان علاقمند در جریان واقعی فاجعه قرار خواهند گرفت» (همانجا). روز یکشنبه ۵ شهریور، آیت‌الله شریعتمداری به تنهایی اطلاعیه‌ای صادر کرد. **کبهان** شمارهٔ ۱۰۵۴، ۵ شهریور، در صفحهٔ دوم می‌نویسد: «... آیت‌الله شریعتمداری نظر خود را در پاسخ نامهٔ یکی از علمای اعلام خوزستان اعلام داشتند که بطور اختصاصی در اختیار کبهان قرار گرفته است». نکتهٔ بسیار مهم در نامهٔ آیت‌الله شریعتمداری این است که هیچ اشاره‌ای به ساراک و عوامل رژیم شاه در آفریدن حادثه نکرده است. وی ضمن محکوم کردن این فاجعه می‌نویسد:

xalvat.com

ابتیانب تشاءالله پس از دریافت و مطالعهٔ تحقیقات و اطلاعات کامل دربارهٔ حادثهٔ اخیر، نظر قطعی خود را به آگاهی مردم جهان مخصوصاً ملت مسلمان ایران خواهم رسانید ...

نتایج گزارش نمایندگان اعزامی این آیات عظام و نظر قطعی آنها هرگز اعلام نشد.

۱۰۰۹

البته حادثهٔ سینمای آبادان به دست عمال شاه صورت گرفت تا وحشت بزرگ را که شاه ادعا کرده بود مخالفان او وعده می‌دهند به اثبات برساند و با کمال وحشیگری نزدیک چهارصد نفر را ذغال کرد. و از سینما بدرن وضع بانکهاست که در ورشکستگی و عقب‌ماندگی کشور نقش مؤثری دارد و ملت این مراکز را بریران‌کننده و موجب نزول اقتصاد کشور و لایق آتش زدن می‌دانند ... (طلمیعهٔ انقلاب اسلامی، مصاحبه‌های امام خمینی در نجف، پاریس و قم، تهران، ستاد انقلاب فرهنگی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲، ص ۱۸-۱۷).

شاهد این حرفهای خمینی که «چنین مراکز (سینماها) را ملت مسلمان مخالف مصالح کشور می‌داند و بدین آنکه از طرف روحانیون امری شود آنها را خراب کردنی می‌دانند»، اعلامیه‌ای است به امضای «جوانان مسلمان آبادان» که در روزهای آخر مرداد یا اوایل شهریور ۵۷ پخش شد. اعلامیه دستنویس است و تاریخ ندارد و در آن چگونگی آتش گرفتن سینما و گسترش آتش و سوختن تماشاچیان توضیح داده شده است. مقایسهٔ مضمون این اعلامیه با آنچه بعدها در دادگاه دربارهٔ چگونگی حادثه گفته شد، جالب است چرا که شرح چگونگی ماجرا در این اعلامیه با آنچه در دادگاه گفته شد - دو سال بعد - تفاوت چندانی ندارد!

این اعلامیه که با عنوان «**فاجعه‌نامهٔ آبادان**، مسئول قتل عام سینما رکس آبادان چه کسی است؟ سرپنج جلاذ رزمی حادثه‌ای تازه آفرید. شاه و نوجدهایش خون می‌ریزند و کشتار می‌کنند ...». چاپ شده است پس از اشاره به «قتل عام ۱۹ دی قم (توسط سرتیپ رزمی خائن، رئیس فعلی شهرتانی آبادان) با بیش از دویست و سی کشته» از کشتار و سرکوب نظامرات طی ماههای گذشته، در تبریز و یزد و جهرم و مشهد و همدان ووو... یاد می‌کنند تا بنویسد: «سرنجام چنگال به خون آغشتهٔ شاه از آستین سیاه رزمی در آبادان در آمد و ملت دادخندهٔ ایران را به عزایی تازه نشانید و رزمی این گماشتهٔ بی‌ارادهٔ شاه این بار چنگالش را در خون بیش از ششصد تن از مردم بیگناه شهر ما فرو برد ...»

«**علت شروع آتش‌سوزی**»: طبق اظهار یکی از کارگران سینما (که مصاحبه او با خبرنگار از تلویزیون آبادان هم پخش گردید) که می‌گفت: «پایتین پلکان بوم که ناگاه متوجه بوی سوختگی شدم. خود را به محل سوختگی که اول راهرو بود رساندم. یکی از سیمهای برق جرقه زده و آتش گرفته بود. بدین خاطر خود را به کیسول آتش‌نشانی که در راهرو نصب شده بود رساندم و برای خاموش کردن آتش سیم برق سعی کردم ولی قابنده‌ای نتخشد و آتش به همهٔ تقسیم برق رسیده و باعث شرکیدن کنتور برق شده و از آنجا به آپارتاخانه و سیمهای اطراف و دیگر قسمتهای سینما رسید.»

دربخ‌نامهٔ رسفاطهیر شمارهٔ ۹۱۵، دوشنبه ۲۰ مرداد می‌نویسد: «خرابکاران سطح سینما رکس را با بنزین اکتان زیاد پوشتانند و آتش ناگهان تماشاچیان را به کام خود کشید ...» این دیوِغ به چند دلیل برولا می‌شود: ...»

«جوانان مسلمان آبادان»، سپس جزئیاتی فنی از نحوهٔ سوختن اجساد را که «عمدتاً از قسمت بالااتنه و سر بوده است» همرا با جزئیات کامل دربارهٔ ساختمان سینما و درهای ورودی و خروجی و چگونگی کاربرد چوب و یونولیت در تزئینات داخل سالن را که از علل گسترش سریع آتش بوده است، دبر رسیدن مأموران آتش‌نشانی و خالی بودن تانک‌های آب و خرابی شیرهای آب کنار خیابان، مسامت از کمک مردم برای نجات محاصره‌شدگان در آتش، بستن درهای سینما توسط سرتیپ رزمی، تهدید و بازگرداندن جوانی که می‌خواست از بالکن

xalvat.com

۱۱۱۱

شیخ علی تهرانی هم از تبعیدگاه خود، سقز، در سوم شهریور در نامه‌ای خطاب به مراجع نوشت: «از نظر نگارنده به نور خدایی شما پوشریده نیست که فاجعهٔ مؤلهٔ سینما رکس آبادان... یکی دیگر از دسیسه‌های شیطانی رژیم شاه در راه سرکوبی نهضت بزرگ و شکوفمند اخیر این ملت به رهبری روحانیت بیدار و بیدارکننده علیه اوست و قرائین بس فراوان رسوخ دارند که این کار از پیش حساب شده و طبق نقشهٔ شوم شاه و همکاران ساواکی‌اش... به مورد اجرا گذارده شده است» (**انقلاب اسلامی** در هجرت، شمارهٔ ۶۰۶).

آیت‌الله خمینی که در آن زمان هنوز در نجف به سر می‌برد در ۲۹ مرداد، ۱۷ رمضان، در پیامی به مردم آبادان نوشت: «من گمان نمی‌کنم هیچ مسلمانانی بلکه انسانی دست به چنین فاجعهٔ وحشیانه‌ای بزند ... قرائین تیز شهادت می‌دهد که دست جنایتکار دستگاه ظلم در کار باشد که نهضت اسلامی ملت را در دنیا بد منعکس کند... این مصیبت دلخراش شاه، شاهکار بزرگی است تا به تبلیغات وسیع در داخل و خارج دست بزند...» (**انقلاب اسلامی**، یادشده).

روز پیش هم خمینی در پیامی به نهضت آزادی ایران نوشته بود: «... امروز که شاه با آتش‌سوزی و دیرانگری مبارزات حق‌طلبانهٔ ملت ما را می‌خواهد به دنیا بد جلوه دهد بر ما و شماسست که بدین قوت وقت نقشهٔ شیطانی او را در جهان فاش کنیم و نگذاریم نهضت اسلامی انسانی را با یوقهای تبلیغاتی لکه‌دار کنند» (**پیام انقلاب**، مجموعهٔ پیامها و بیانات امام خمینی... گردآورندهٔ م. د. قاجار، تهران، پیام آزادی، جلد اول، از سال ۱۳۴۱ تا مهرماه ۱۳۵۷، ص ۲۶۴).

همو در پیام دیگری به تاریخ اول شوال (۱۵ شهریور)، به مناسبت عید فطر می‌گوید: «سینمای آبادان به حسب قرائین و به تصریح مردم دادخندهٔ آبادان به دست شاه جنایتکار و دولت به آتش کشیدهٔ شد و نزدیک به چهارصد نفر که سوزند تا به وحشت بزرگ موفود وسیلهٔ تبلیغی بر ضد نهضت مقدس ما شرد و دیدید که نشد... در آیندهٔ درخ تا نزدیک افرادی را آورده تا اقرار کنند که در این رابطه دست داشته‌اند، این افراد با مأموریت یا از بهترین و متدین‌ترین افرادی هستند که برای کشتن آنان هیچ وسیله‌ای و بهتر از این نمی‌دانند» (**پیشین**، ص ۶۷-۶۶).

خمینی بار دیگری که از سینما رکس حرف می‌زند در مصاحبه‌ای است که در ۲۲ شهریور ۱۳۵۷، سپتامبر ۷۸، با وادیو-تلویزیون فرانسه داشته است. از او دربارهٔ وابستگیایی مذهب تشیع و مخالفتش با ترقی و پیشرفت می‌پرسند و به عنوان مثال نظر او را دربارهٔ منزلات زن، چادر، حمله به سینما و بانک چویا می‌شوند:

پاسخ: ... این شاه است که آزادی را از ملت چه سر و چه زن سلب نموده و اجازهٔ نفس کشیدن به هیچکس را نمی‌دهد. این شاه است که برای به فساد کشیدن نفس جوان ما، سینماها را با برنامهٔ استعماری رایج کرده و دختران و پسران ما را بی‌حقیقت و غافل از وضع استبداد کشور می‌خواهد بار ببارد. سینمای شاه، مرکز فحشاء و زینت‌کنندهٔ آدمکهای است از خود بیخبر و از وضع بیسامان کشور بیخبرتر و چنین مراکز را ملت مسلمان، مخالف با مصالح کشور می‌داند و بدین آنکه از طرف روحانیون امری بشود آنها را خراب کردنی می‌دانند.

xalvat.com

۱۱۰۰

سینما خود را به پائین پرتاب کند، به درون سالن، باز هم توسط رزمی وو... را شرح می‌دهند. و سرنجام می‌پرسند:

«... آیا مسئول اصل فاجعه کیست؟ آیا اتجنان که یوقهای تبلیغاتی رژیم ادعا می‌کنند خرابکار و تروریستی در کار بوده است؟ ...»

آیا مگر نه این است که طبق اظهار روزی‌نامهٔ رسواخیز لوساٹاغوزا شمارهٔ ۹۱۵ تا بحال ۲۹ سینما، این مراکز فساد و تشهیر نسل - را به آتش کشیده‌اند ودر هیچیک قصد جان انسانی در کار نموده و ضابطه‌ای بپار نیامده است (البته به استثنای دریغ پراکنهای شاه و دار و دسته‌اش) و تمام آنها هنگامی آتش زده شد که سینما تعطیل و کسی درین آنها نبوده است و آیا این یاره‌کنیها و دریغ‌پراکنیها جز برای آورد کردن جنبش حق‌طلبانهٔ خلق مسلمان ایران و لکه‌دار کردن حرکت خدایی - مردمی ملت مظلوم و زنجیدهٔ ما می‌باشد؟ ...» (برای متن کامل این اعلامیه نگ: نشریهٔ شمارهٔ ۱۵، کمیتهٔ برای دفاع از حقوق بشر و پیشبرد آن در ایران، پاریس، ۳۶ مهر ۱۳۵۷، ص ۳۹-۳۲).

xalvat.com

بالاخره که چه؟ پختی آتش زدن سینما خوب است و پسندیده. تا به حال هم «جوانان مسلمان سینماها را آتش زداند و کسی هم تسوخته و این بار هم اگر کسی سوخته تصحیر رزمی است و اگر نه...

حکومتیان همچنان می‌گویند که کار، کار مذهبیان است. با اینکه به نوشتهٔ خبرنگاران **لهیراسون** کم‌کم تغییر لحنی در گفته‌های برخی از مسئولان بلندپایه و نوشته‌های مطبوعات رسمی به چشم می‌خورد (شمارهٔ ۲۴ اوت ۱۹۷۸). هرچند که روز سه شنبه **ژورنال دوتهران**، روزنامهٔ فرانسوی زبان مؤسسهٔ اطلاعات، باز هم می‌نویسد که «پنج تروریست به جنایت خود اعتراف کرده‌اند». اما در آبادان اکنون دیگر زمان عزراست و تشیع و تدفین: «روز سه شنبه ده هزار نفری در مراسم خاکسپاری قربانیان سینما رکس شرکت داشتند: ... مراسمی تحمل‌ناپذیر و وحشتناک... دهها تن از خراهران، مادران و پدران از حال رفتند، همه، مردم غرّه‌های آبادان بودند و غریه‌ا درد و خشم و کینه برمی‌آوردند... صبح پس از مراسم تدفین و عصر هم پس از نماز و در خروج از حسینیة اصفهانیاچندین هزار تن به نظاهرات پرداختند. ادارهٔ آب، نمایندگی روزنامهٔ کبهان و بانکهای ملی و صادرات حمله کردند. روزنامهٔ **کبهان** اتکلیسی نوشت: «صحنه‌های توحش به هنگام مراسم خاکسپاری!» در تهران صحبت از تغییر کایتیه است: شریف امامی و با نهایندی (**لهیراسون**، ۲۴ اوت ۱۹۷۸) دوم شهریور ۱۳۵۷. و روزنامهٔ **کبهان** فارسی (۱ شهریور ۱۳۵۷) نوشت: «نظاهرات دهها هزار سگوار در آبادان، گروهی از نظاهرکنندگان با پلیس زد و خورد کردند. دریایی از اشک و گل در گورستان». روز پنجشنبه دوم شهریور مراسم شب هفت برگزار می‌شود. **کبهان** ۵ شهریور) می‌نویسد: «قرار بود مراسم شب هفت... روز جمعه برگزار شود. اما به سبب تقارت این روز با شب شهادت حضرت علی بن ابیطالب (ع) و انجام آتین احمیاء، شب هفت یک روز زودتر ایروز پنجشنبه) صورت گرفت و هزاران زن و مرد خوزستانی، پای پیاده و در حالی که پرچمهای سیاه یا خود حمل می‌کردند زاهی گورستان شدند...» خبرنگاران

۱۱۳۳

لهبراسورهن هم هستند که می‌نویسند: «این سوگی بزرگ و سیاه ، سوگی خاموش و بی‌نام است که بر هند چهره‌های گرفته و پیراندوه نقش بسته است. در فاصلهٔ بازار و سینما رنک و کوچه‌های مرکز آبادان ، بیرق‌ها و پارچه‌های سیاه خانه‌ها و مغازه‌های بسته را تزیین کرده است. ارتش در سر هر چهار راه هست ، جلوی سینما و پاساژها ایستاده‌اند . در مقابل خانه‌های کوتاهی که آگند از درد است ؛ و خاصه درد و رنج زنان ، همگی چادر سیاه بر سر و نه چندان زیاد در خیابانها» (**لهبراسورهن** ، ۲۷-۲۶ اوت). «در شهر و بازار و در این سوگ آرام و تأثرانگیز ، هیچ کسی نیست که مطمئن نباشد که شهرمانی شهر در این فاجعه بی‌تقصیر نیست...» (**همانجا**). «از تظاهرات عظیم صحبت شده است اما خروج از مساجد فقط يك صف دردناك از ناله و درد بود» (**همانجا**).

جمعه صبح ، سوم شهریور «ساعت پنج بامداد... عذهای از مردم آبادان به سینما رنک... هجوم بریزند و با شکستن درهای سینما وارد سالن آن شدند ... می‌خواستند بدانند جسدی در سالن باقی مانده است یا نه ؟...» نشانهٔ دیگری از بی‌اعتنادی به حاکمان . و روزنامه اضافه می‌کند «سینمارنک در حال حاضر در محاصرهٔ نیروهای انتظامی است» (**کیهان** ، ۵ شهریور).

شنبه چهارم شهریور ، مطابق ۲۱ رمضان است. و در نتیجه شهر تعطیل است. ساعت دو و بیست دقیقه بعد از ظهر ، بازار جمشیدآباد آبادان طعمهٔ آتش می‌شود ، خبرنگار کیهان می‌نویسد: «این بازار یکی از قدیمی‌ترین بازارهای آبادان است و در آن مایحتاج روزانهٔ مردم آبادان فروخته می‌شد است... بازاری از کسبه‌ای خرده‌پا . سرایدار و محافظ بازار می‌گوید: «حدود ۴۰۰ مغازه ، دکهٔ چوبی و گاری دستی در بازار بوده که هنگی در جریان حریق سوخته و خاکستر شده است». خبرنگار کیهان که این گفته را نقل کرده است خود می‌نویسد: «مغازه در حریق بزرگ شهریور سوخت» (**کیهان** ، یکشنبه ۵ شهریور).

از ساعت ۸ بعد از ظهر شنبه چهارم شهریور نیروهای ارتش و پلیس خیابانهای اصلی آبادان را بستند و با اینکه حکومت نظامی اعلام شده بود ، مانوران مسلسل به دست به اتوبیلهایی که قصد خروج از آبادان را داشتند ایست می‌دادند و بعد از بررسی سرنشینان داخل اتوبیبل به آنها اجازهٔ حرکت داده می‌شد .

معرفی عامل آتش‌سوزی

دادخواهی در مورد آتش‌سوزی سینما رنک ازین پس از دو سو جداگانه و بالاستقلال دنبال می‌شود . از سوی بازماندگان قربانیان هستند که نه پیش از ۲۱ بهمن ۵۷ و نه پس از آن از پا نمی‌نشینند . بی‌آنکه نه حاکمان قدیم بازخواست ایشان را پاسخ دهند و نه حاکمان جدید سبلی به گشودن این پرونده داشته باشند . از سوی دیگر فردی است که همه جا می‌نشینند (خاصه پیش از ۲۱ بهمن) و به همه جا می‌رود (خاصه پس از بهمن ۵۷) و به هر در می‌گوید تا «کرده» خود را باز گوید و همکاران خود را هم معرفی کند اما این «موی دماغ مزاحم» را هم کسی وقتی نمی‌نهد .

در بعد از ظهر شنبه چهارم شهریور ۵۷ (۲۱ رمضان) پس از دومین آتش‌سوزی بزرگ در آبادان ، حریق بازار صفای جمشیدآباد ، (در این حریق از جمله تعمیرگاه رادیوی فرج الله بزرگوار ، که پیدها نامش در قضیهٔ آتش‌سوزی سینما رنک بر سر زبانها افتاد یکسره سوخت) که جوانی یکبار و یا سابقهٔ اعتیاد به نام حسین تکجیل‌زاده نزد دوستانش ، خود را عامل آتش زدن سینما رنک معرفی می‌کند . او در مقابل ناباوری دوستانش می‌گوید «این کار به توسط خودم و دو نفر دیگر انجام گرفته و از اینکه اینهمه انسان سوختند و از بین رفتند مذهبن و نمی‌توانم عذاب وجدان را تحمل کنم» (**مسئبن واقعی فاجعهٔ هولناك سینما رنک چه کسانی هستند ؟** ، از زبان يك شاهد عینی ، ۱۳۶۴ ، ص ۷۰). دوستانش «در پاسخ به او می‌گویند مردم همه این عمل را کار رژیم شاه می‌دانند و این کار از توان تو خارج است». اما حسین تکجیل‌زاده «اصرار دارد که من این کار را کرده‌ام و در جمع رفقای او که عده‌ای سابقه‌دار و متعاد و خلافکار بودند ، موضوع زنان به زبان گشت... مادر این جوان شوهر قبلی‌اش را از دست داده بود و به فرد متعاد دیگری شوهر کرده و زن و شوهر با نوشابه‌فروشی امرار معاش می‌کردند ، جریان آتش‌سوزی را به نقل از فرزندش برای زنی که به تنه تمکمی معروف بود و در روزهای محرم و صفر برای زنان روضه‌خوانی می‌کرد و به منبر می‌رفت ، تعریف می‌کند . زن روضه‌خوان پیش زنان دیگر نقش حجت‌الاسلام جمی ، امام جمعهٔ وقت آبادان ، را در این کار تعریف می‌کند . موضوع کم‌کم به صورت جسته و گریخته پخش می‌شود...» (**همانجا**).

«شاهد نزدك» می‌نویسد:

مدها پس از انقلاب ، يك فرد متعاد به نام ناصر ابراهیم‌زاده به جرم در دست داشتن بمبارد ناچیزی هررین به توسط مأمورین شهرانی آبادان دستگیر و به دادسرای آبادان اعزام می‌شود. در دادسرا هنگام بازجویی به بازپرس ، صرافینی ، می‌گوید: «من اگر مسبب آتش‌سوزی سینما رنک را معرفی کنم مرا آزاد می‌کنید ؟؟ بازپرس قریل می‌دهد و ابراهیم‌زاده هم اعتراف می‌کند و بازپرس هم «دستور جلب و دستگیری حسین تکجیل‌زاده را ... صادر می‌کند... حسین تکجیل‌زاده در بازپرسی نحوهٔ ارتکاب جرم را توضیح می‌دهد و با اقرار و اعتراف صریح اسامی دو نفر دیگر از همدستانش. دا سرگود: فرد الله بزرگوار و حیات» (**ایشین** ، ص ۹۰-۸۰).

xalvat.com

تکجیل‌زاده کیست ؟

او در دادگاه ویژهٔ خود را معرفی می‌کند: «من متعاد به هروئین و حبشش و کارکر جوشکوار بودم و دوافروشی می‌کردم. در محلهٔ ما با اصغر نوروزی آشنا شدم و توسط وی کم‌کم به جلسات درس قرآن که در مسجد تشکیل می‌شد راه پیدا کردم... بچه‌ها و دوستانم می‌گفتند که باید اعتیاد را ترك كنم». می‌پذیرد . به اصفهان می‌فرستندش . ترك اعتیاد می‌کند و به آبادان باز می‌گردد و فعالیت از سر می‌گیرد . با چهار نفر به نامهای محمود (پا محمد معروف به محمد زغی) و برادرش پدالله و فلاح و غریغ یعنی فرج‌الله بزرگوار (که صاحب دکه‌ای بود ، است در بازار جمشیدیه آبادان و چه پسا حریق این بازار هم از همانجا شروع شده ، شاید هم برای از میان بردن دلایل جرم ۱۱. «کتاب و نوار را به آبادان می‌آوردیم

و تکشیر می‌کردیم». پس از مدتی به «برادران» می‌گوید این کارها بیفایده است و خود را کنار می‌کشد . «این عمل من به دنبال کشتار... قم... صورت گرفت» (۱۹ دی ۱۳۵۶). «مجدداً به اصفهان بازگشتم و کار موادفروشی را دنبال کردم»... پس از چند روز (احتمالاً با توجه به قرائن چند ماه صحیح‌تر باشد) فلاح و پدالله به اصفهان آمدند» که باید ترك اعتیاد کنی و به آبادان بازگردی. «در بیمارستان توانبخشی اصفهان بستری شدم و اعتیاد را ترك کردم. بعداً چند کتاب و جزوه از دکتر شریعتی تهیه کردم و با اتوبوس عازم آبادان شدم... وقتی به محل رسیدم... رفتم خانه و بچه‌ها آمدند و گفتند: می‌خواهیم يك سینما را آتش بزنیم». ۲۸ مرداد ۱۳۵۶ است.

چهار شیشهٔ کوچک تهیه می‌کنند و تیر در آنها می‌ریزند و به سینما سهیلا می‌روند و تیر را روی زمین در سالن انتظار می‌ریزند که چند نفر سر می‌رسند . «من صبر کردم تا آنها از آنجاخارج شوند. بعد کبریت زدم اما آتش نگرفت». جریان را به «بچه‌ها» می‌گوید که «چون تیر فروری بود ، خشک شد و اثر نکرد». می‌آیند بیرون . می‌خواهند فرداشب ۲۹ مرداد ، دوباره آغاز کنند و این بار تیر را با روغن مخلوط کنند . فرج‌الله می‌رود و حدود ساعت هشت شب می‌آید با يك شیشهٔ تیر که همین امشب «برویم و سینما را آتش بزنیم. من گفتم: باشد فردا. آنها تصمیم گرفتند که... کار را همان شب انجام دهند . من رفتم جگرکی محله‌مان تا شام بخورم...». پس از صرف شام ، فرج به هر کدام يك شیشه می‌دهد و چهار نفری تاکسی سوار می‌شوند و به سینما سهیلا می‌روند . کیشه بسته است و نمی‌توانند وارد شوند... در خیابان به راه می‌افتند... «خواستیم به طرف مرکز شهر برویم که فرج چشمش به سینما رنک افتاد...» (خلاصهٔ اعترافات تکجیل‌زاده در جلسهٔ ۶ شهریور ۱۳۵۹ در دادگاه ویژهٔ **اطلاعات** شماره ۱۶۲۲۵ به نقل از **تیسروق** ، شماره ۲۸ ، مرداد ۱۳۷۲).

xalvat.com

پس از پایان «کار» تکجیل‌زاده تا روز هفتم در آبادان است. بعد می‌رود اصفهان و دو سه روز بعد به آبادان بازمی‌گردد. «ضمن يك دعوا به بازداشتگاه» می‌افتد و از آنجا فرار می‌کند «چند روزی به بندرعباس» می‌رود . «قبل از صدمین روز فاجعه» (یعنی در اوایل آذر و چه پسا حدود اوایل محرم آن سال که ۲۱ آذر آغاز شد) به آبادان می‌آید. «در خانه نشسته بودم که مأموران آمدند و مرا دستگیر کردند (به نوشتهٔ **انقلاب اسلامی** ، شمارهٔ ۱۰۹ ، قرار بازداشت او در ۴ دی ماه ۱۳۵۷ صادر شده است) و به زندان انداختند. در زندان بودم تا اینکه انقلاب پیروز شد و زندانها باز شدند (۲۴ بهمن) من هم آزاد شدم و به اصفهان رفتم. چند روز بعد به تهران آمدم و امام در مدرسهٔ علوی بود . به آنجا رفتم تا خود را معرفی کنم . اما شلوغ بود و نتوانستم... دوباره برگشتم به اصفهان و خواستم بیایم آبادان و خودم را معرفی کنم. در اندیشك اتوبوس توقف کرد و من يك مجلهٔ **چوانان** خریدم. وقتی مجله را ورق زدم عکس را دیدم که چاپ شده و زیرش نوشته بود جنایتکار ساواك از زندان گریخت و ما عکس قاتل فراری را چاپ می‌کنیم که هر کس او را دید معرفی کند» (**اطلاعات** ، به نقل از **تیسروق** ، یادشده). در آبادان به خانهٔ آقای رشیدیان که «الان نمایندهٔ

مجلس شورای اسلامی است» می‌رود و خود را معرفی می‌کند . رشیدیان با اشاره به خشم مردم ، از او می‌خواهد که مدتی در منزل مادرش بماند تا چاره‌ای بیندیشند و بالاخره او را به کمیتهٔ ۴۸ می‌خواهند که کیابوش ، قزماندار وقت آبادان و نمایندهٔ فعلی مجلس شورای اسلامی و جمعی دیگر هم هستند . ساعت ده شب او را تحویل کمیته می‌دهند و پس از مدتی با هواپیما به تهران می‌فرستند و در کاخ نخست‌وزیری با صباغیان ملاقات می‌کند و جریان را به او می‌گوید . صباغیان اول می‌گوید که با بزرگان صحبت می‌کنم و بعد هم می‌آید و می‌گوید که «فصلاً بروم تا در وقت مناسب از طریق رادیو و تلویزیون احضارم کنند. به اصفهان بازگشتم ... سه بار به صباغیان تلکراف زدم که جوابی نیامد»، به منزل آیت‌الله طاهری می‌رود و از او کمک می‌خواهد و بعد هم به منزل آیت‌الله خادمی می‌رود . این يك هم می‌گوید کاری از من ساخته نیست. به قم می‌رود تا با امام ملاقات کند . نامه‌ای به دفتر او می‌نویسد و «جواب داده شد که به شهرم برگردم. اما من ایستادم و بالاخره جلوی آقای دارودست را گرفتم و خودم را معرفی کردم و گفتم یا مرا به زندان بفرستید یا با يك گلوله خلاصم کنید...». دارودست شرحی زیر نامهٔ او می‌نویسد و او را راهی آبادان می‌کند . به خانهٔ مادرش که می‌رسد«مأموران به اتفاق چند تن از خانواده‌های شهدا به خانه آمدند و مرا دستگیر کردند» (**همانجا**).

این شرح صاف و صرف شدهٔ اظهارات تکجیل‌زاده است. به این ترتیب است که هیچ معلوم نیست چرا او مرتب به اصفهان رفته و در اصفهان چه می‌کرد؟ این چرایی را توضیحات **انقلاب اسلامی** روشن می‌کند: در واقع رشیدیان او را به اصفهان می‌فرستاد تا «با علی‌اکبر پرورش و گروهی که در اطراف او فعالیت مخفی» می‌کرده‌اند تماس بگیرد و سپس به قصد ایجاد آتش‌سوزی در شهرهای خوزستان به اهواز و سپس به آبادان باز می‌گردد. او نه تنها با علی‌اکبر پرورش ، که با خانهٔ آیت‌الله خادمی هم رفت و آمد داشته است و از جملهٔ گروه محصن‌کنندگان در منزل او هم بوده است. تکجیل‌زاده که پس از پیروزی انقلاب «دوباره متعاد شده بود» همه جا ، چه در اصفهان و چه در آبادان از نقش خود در آتش‌سوزی سخن می‌گفت. و هم در ستاد دفاع شهری اصفهان که زیر نظر علی‌اکبر پرورش کار می‌کرد و هم در کمیتهٔ آبادان بسیاری از این امر مطلع بودند (**انقلاب اسلامی** ، ۱۰۹ ، ص ۸۰).

در آن زمان تکجیل‌زاده هم به مجلهٔ **اطلاعات چوانان** نامهٔ اعتراضی می‌نویسد و هم همچنان که می‌گوید به آیت‌الله خمینی در قم (یعنی در زمستان ۱۳۵۸). این دو نامه را خانواده‌های شهدا در یکی از مصاحبه‌هایی که به هنگام محصن خود در ادارهٔ دارایی آبادان برگزار کردند منتشر نمودند (نگه **پیکار** ، ویژه‌نامهٔ سالگرد فاجعهٔ سینما رنک ، ۲۵ مرداد ۱۳۵۹). وی در پایان نامهٔ خود به مجلهٔ **اطلاعات چوانان** ، به اعتراض می‌نویسد: «باید در آخر یاد‌داری کنم که من با پیروزی اولیهٔ انقلاب اسلامی‌مان قصد رفتن به فلسطین را داشتم که متأسفانه با این کار جالب و ماجراجویانهٔ شما می‌بایست مدنی انتظار بکشم». محصن‌کنندگان به درستی می‌پرسند: «چه کسانی مندمات رفتن تکجیل‌زاده را به فلسطین

فراهم کرده‌اند؟»
متن نامه‌ او به دفتر امام خمینی در قم چنین است: «احتمالاً تاریخ نامه درست نیست ، چرا که اول خرداد ۱۳۵۹ پنجشنبه است نه شنبه و تحصن بازماندگان هم از ۲۹ فروردین آغاز شده است):
«بسم‌الله قاص
من حسین ت. یحی از فرزندان جانباز اسلام که بیکناه و طبق یک توطئه حساب شده در معرض اتهام آدم‌سوزی سینما رکس آبادان قرار گرفته‌ام و عکس‌م را هم در مجله جزائیان چاپ کرده‌اند ... و اینکه که به خواست پروردگار بلندمرتبه و قیام تمام اقشار ملت، طاغوت نابود شده و اسلام چهرهٔ پیروزشند و عدالت‌پرور خود را نشان داده است. من که قرار بود از سوی روحانیت مبارز این مأموریت چندش‌آور را به عهده داشتم باشم اینک با تعبیر رژیم خودکامهٔ محمدزاسی به جمهوری رهاپیشش اسلامی، ساواکی معرفی شده‌ام. اینکه با این وضعی که برایم پیش آمده نمی‌توانم برای امرار معاش خود و خانواده‌ام اقدام به کار کردن کنم و نه می‌توانم در جلسات شمشش روشنگرانهٔ آیات عظام و برادران سخنور حاضر شوم. از آن رهبر آگاه و پادر مهربان و دلسوز تقاضا دارم که ترتیبی دهید که هزینهٔ زودتر به کارم رسیدگی شود.»

در زیر نامه پاسخ دفتر خمینی نوشته شده است:

«بسمه تعالی آقای حسین ت. دربارهٔ مطالب فوق به خدمت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای جمی که از روحانیین مبارز و متعهد و مسئول آبادان است مراجعه کنید و مطمئن باشید در دستگاه عدل الهی در صورت آگودهٔ نبوده به این گناه نجات خواهید یافت. سه شنبه ۵۹/۳/۱» (پیکار، ویژهٔ نامهٔ سالگرد فاجعهٔ سینما رکس آبادان، ۲۵ مرداد ۵۹، ص. ۵)

xalvat.com

بازماندگان شهدا

بازماندگان شهدا نیز در این مدت بیکار نماندند و از همان آغاز سرسختانه خواستار رسیدگی به این فاجعه شدند. در ۱۰ اسفند ۱۳۵۷، کیهان می‌نویسد که یکی از ایشان که پنج فرزند خود را در سینما رکس از دست داده است «روز گذشته با تعیین وقت قبل به حضور» آیت‌الله خمینی «رسید و با ارائهٔ نامه‌ای از سوی کلیهٔ بازماندگان درخواست کرد تا هرچه زودتر مسیبین این واقعه به سزای اعمالشان برسند».

در نهم مهرماه، ۱۳۵۸، در عید میلاد امام هشتم شیعیان، هیئتی مرکب از ۲۵ نفر از بازماندگان به دیدار خمینی می‌روند: «همهٔ ما دست آقا را بوسیدیم. گفتیم ما قاتلین بچه‌هایمان را می‌خواهیم، گفت خوب، بروید. تا سه مرتبه گفتیم. گفت بروید که رسیدگی می‌کنیم. به قدوسی می‌گویم که به پرنده‌تان رسیدگی کند» (پیکار، یادشده، ص. ۹).
این اقدامات چندان فایده‌ای ندارد، دست به دامان شیخ علی تهرانی می‌شوند. وی می‌گوید «من آمادم اما باید به من حکمی بدهند تا به پرونده رسیدگی کنم. و حکمی نمی‌آید» (همانجا).

خانواده‌ها و بازماندگان فاجعهٔ سینما رکس از دادخواهی و اعتراض باز نمی‌ایستند و با وجود سکوت و بی‌اعتنایی و مخالفت اولیای امور، بالاخره در روز جمعه ۲۹ فروردین ۵۹، با صدور اطلاعیه‌ای آغاز یک تحصن سه روزه را اعلام می‌کنند. در این اطلاعیه تصریح شده

که چنانچه به خواسته‌ایشان رسیدگی نشود تحصن را تا رسیدن به نتیجهٔ قطعی ادامه خواهند داد. و این چنین بود این تحصن تا ۱۲ مرداد ماه به طول انجامید. خانواده‌ها در آغاز تحصن خواسته‌ای خود را چنین اعلام کردند:

- اعزام بازپرس ویژه برای رسیدگی به پروندهٔ فاجعهٔ سینما رکس آبادان و تشکیل سرپه سرپشت دادگاه علنی.
- اعلام خواسته‌ای بازماندگان از رادیو و تلویزیون سراسری.
- طرح خواسته‌ای بازماندگان در حضور بازپرس ویژه و پیش آن از رادیو و تلویزیون سراسری.

درست دو روز بعد از آغاز تحصن، آقای آذری قمی بازماندگان را به لقب رایج «ضدانقلاب» مفتخر نمود؛ روز اول اردیبهشت مأموران شهرانی که حفاظت از محل تحصن را به عهده داشتند، بطور ناگهانی و بطوری که بعداً روشن شد، به دستور آذری قمی، محل را ترک گفتند (ویژهٔنامهٔ پیکار به مناسبت سالگرد فاجعهٔ سینما رکس آبادان، شنبه ۲۵ مرداد ۱۳۵۹، ص. ۲). با همهٔ این، تحصن ادامه پیدا می‌کند. ۱۲ روز بعد، دولت که برای تعقیب پروندهٔ این آتش‌سوزی تحت فشار قرار گرفته بود، به ناچار هیئتی را برای بررسی پرونده به آبادان می‌فرستد. این هیئت کار خود را پشت درهای بسته و بدون تماس با خانواده‌ها انجام داد. این اسر مورد اعتراض خانواده‌ها قرار گرفت. متخصصین در اعلامیهٔ شمارهٔ ۷ خود در ۹ اردیبهشت ۵۹ اعلام کردند که هیئت حاکمه از روشن شدن ماجرای سینما رکس می‌هراسد. روزهای پنجشنبه ۲۲ و جمعه ۲۳ خرداد ۵۹ دسته‌های چمافدار حزب الهی برای برهم زدن تحصن به متخصصین حمله می‌کنند (ویژهٔنامهٔ پیکار، ۲۵ مرداد ۵۹، ص. ۳).

«تحصن در میان جوی از توطئه، تحریک و دبوخ‌پراکنی هیئت حاکمه علیه بازماندگان از یکطرف و حمایت پیدریغ مردم و نیروهای انقلابی از طرف دیگر، ادامه پیدا می‌کند. طی این مدت هیئت حاکمه می‌کوشد تا فاجعهٔ سینما رکس را در حسین تکمیل‌زاده که همراه سه نفر دیگر (این سه تن خود نیز در آتش سوختند) خلاصه کند ولی بازماندگان که به خوبی دسته‌ای نیرومندی را در پشت سر تکمیل‌زاده حس می‌کنند، خواران افشاء و محاکمهٔ کلیهٔ افرادی هستند که تکمیل‌زاده یکی از آنها و عامل مستقیم آتش زدن سینما بوده است، جالب اینکه شخص اخیر خود پاره‌ا خواسته است که همهٔ حقایق و از جمله اسامی عوامل پشت پردهٔ این فاجعه را در یک دادگاه علنی در اختیار عموم ملت قرار دهد. لکن مسئولان مملکتی از ترس افشا شدن توطئه‌گران و طراحان اصل فاجعه، نه تنها با تشکیل چنین دادگاهی به شدت مخالفند بلکه مانع از آن می‌شوند که حسین تکمیل‌زاده با هیچ فردی ملاقات نماید؛ سخنرانیهایی که در مناجد و یا رادیو و تلویزیون آبادان می‌شود پخوبی بیانگر هراس رژیم از افشای چهرهٔ جنایتکاران است. به عنوان نمونه آقای کرامی یکی از وعاظ شهر در یک سخنرانی در حسینیهٔ اصفهانیها که در تاریخ نهم خرداد ۵۹ ایراد کرد، آشکارا به مخالفت با تشکیل دادگاه علنی پرداخت.» (پیشین، ص. ۳۰).

دادگاه فرمایشی فراهم شود (در این زمینه علاوه بر ویژهٔنامهٔ پیکار، یادشده، نگ: به همان روزنامه، شماره‌های ۶۷، ۲۰، ۲۱، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰).

xalvat.com

سوابق آتش‌سوزی در سینماها

نحوهٔ برخورد دولت اسلامی با این مسئله کم‌کم شایعاتی را که از ابتدا بر سر زانها بود قوت می‌بخشد: «مذهبیهای مخالف رژیم شاه دست به اپیکونه حرکات می‌زنند تا آتش مخالفت مردم را تیزتر کنند». استاد این شایعه‌ها به سابقهٔ آتش‌سوزیهای متعدد در سینماها و رستورانها بود. **انقلاب اسلامی** (در هجرت) در شماره ۱۰۴، مرداد ۶۴، ضمن گزارش مستند خود دربارهٔ سینما رکس به «سابقهٔ طولانی» سینماسوزی در ایران می‌پردازد تا اضافه کند:

در دوران انقلاب سینماها همراه با بانکها و مشروباتفروشی و کاباره‌ها و بعضی رستورانها مورد حمله قرار گرفتند. با وسعت گرفتن خیزش عمومی و غلظت یافتن رنگ مذهبی آن تعداد سینماهای سوخته شده تا ۲۸ مرداد ۵۷ در سراسر کشور به ۲۹ سینما رسید. تنها در هفته قبل از به آتش کشیده شدن سینما رکس، ۱۰ سینما در شهرهای مختلف سوخته شده و ۱۴ اقدام به شروع حریق توسط مأموران آتش‌نشانی متوقف شده بود. گرچه مسئولیت آتش‌سوزی بعضی رستورانها و کاباره‌ها از جمله رستوران خوانسالار در تهران توسط گروهی ترسیدهٔ صنف به عهده گرفته شد (۲۸ در مرداد ۵۷، ساعت سه و سی دقیقه بامداد، نزدیک اذان صبح، چرچه‌کبابی حاتم، تهران، در آتش سوخت)، هیچکس مسئولیت به آتش کشیده شدن سینماها را رسماً به عهده نمی‌گرفت. دستگاه حکومتی مسئولیت آنها را به گردن «خوابکاران» و مخالفین مذهبی می‌انداخت و ایشان نیز گرچه بعضی اوقات عوامل ساواک را مسبب این آتش‌سوزیها قلمداد می‌کردند، گاه اصل آتش زدن سینماها را به عنوان «مرکز قبیاد» و تخدیر نسل» مورد تأکید قرار می‌دادند.»

در تاریخ ۲ شهریور هم هیئت اجرایی جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر هم نامه‌ای به نخست‌وزیر می‌نویسد و استدلال می‌کند که هیچ نیرو و سازمانی مگر سازمانهای دولتی قدرت آن را ندارند که در «چند هفتهٔ گذشته» ۲۹ سینما را در سراسر کشور به آتش بکشند و چندین هتل و رستوران را هم آتش یزنند و غراب کنند، چمما ۴۰ محل. «تنها نیروی انتظامی و پلیسی دولت است که چنین اسکانات لازم را در اختیار دارد ...».

در جمهوری اسلامی رسیدگی به فاجعهٔ سینما رکس با اقراء و تردید بسیار و غیرعرم مخالفت جناحی از حاکمان و در زیر فشار افکار عمومی دنبال شد. در دولت موقت، رسیدگی به پروندهٔ سینما رکس به عهدهٔ دادرسی عمومی آبادان بود. سراقی بازپرس این دادرسا نیز با اشکاتنراشیهایی کمینته و امام جمعه و اطرافین او روبرو می‌شود و بالاخره پرونده به دادرسی انقلاب اسلامی آبادان احاله می‌شود. اینجا زوگر داستان انقلاب است با او هم همکاری نمی‌کنند تا او استعفا دهد و بالاخره پس از مدتی پرونده به دادگاه ویژه به ریاست موسی تریزیز فرستاده می‌شود (**انقلاب اسلامی**، ۱۰۸، ۱۰۹-۵ مهر ۱۳۶۴).
در ۵ مرداد ۵۹، داستان دادگاه ویژه طی اطلاعیه‌ای از مردم می‌خواهد تا هرگونه شکایت، شهادت یا مدرکی از متهمان توقیف شده و یا غایب، که اسامی آنها منتشر شده

حیات، مدتی قبل از آتش‌سوزی سینما رکس با مقداری پزین سوخت هواپیما که عبدالله لرقبا برای ما تهیه کرده بود به محل دفتر حزب رستاخیز که از مدتها قبل تعطیل بود رفتیم و با شکستن پنجرهٔ دفتر حزب پزین را به داخل آن ریختیم و آتجا را به آتش کشیدیم. چون دفتر خالی و کسی هم در آن نبود و وسایلی چندانی هم نداشت حریق زود خاموش گردید و سر و صدای آتجانی هم در شهر ایجاد نکرد. هیچکس متوجه ما نشد و از آتجا دور شدیم. بعد از این کار تصمیم گرفتیم کاری کنیم که سر و صدای زیادی به هیزام داشته باشد. ما می‌خواستیم کاری کنیم که مردم به خیابانها کشیده شوند. تا آنوقت در آبادان خبری از تظاهرات نبود. در جلساتی که مجدداً در مسجد قدس با آقای رشیدیان، ابوالپور و عبدالله لرقبا داشتیم، قرار بر این شد که در یکی از سینماهای آبادان حریق ایجاد کنیم. بار اول پس سبلا را انتخاب کردیم. بعد از ارزیابی از موقعیت آتجا به دلایل زیر نقشه خود را عملی نکردیم: اولاً وجود درهای اضطراری در دو طرف سالن اصلی که به آسانی راه گریز به خیابانهای اطراف را داشت. و ثانیاً بونهٔ سینما طوری قرار گرفته بود که کارکنان بوفه، قسمت جلوی سالن می‌دیدند و دو ضلع دیگر باجهٔ فروش بلیت و سننل ورود و کنترل بلیت به راحتی توقف ما را برای انجام کار می‌دیدند و در داخل سالن نمایش در حضور تماشاچیان نیز امکان ایجاد حریق نبود، زیرا با اولین شعلهٔ آتش همهٔ تماشاچیان متوجه می‌شدند و می‌توانستند از سالن به راهروها و از آتجا خود را به بیرون سینما برسانند و حریق به موقع خاموش شود. و ما هم دستگیر شویم. در نتیجه بدون اینکه کاری انجام گیرد، هریک از ما با در دست داشتن پاکتی که ظاهر آنرا به صورت مواد خردی و یا بسته و نوشابه در دست گرفته بودیم، در پایان فیلم از سینما خارج شدیم. بعد از این عدم موفقیت سینما رکس را ارزیابی کرده و تصمیم گرفتیم نقشهٔ خود را در آتجا پیاده کنیم.

xalvat.com

«شاهد نزدیک» - نویسندهٔ جزوهٔ «مسببین واقعی فاجعه...» سینما رکس را چنین توصیف می‌کند:

سینما رکس در بالکن یک پاساژ بزرگه مربع شکل، در مرکز شهر، قرار داشت. این پاساژ دارای تعداد زیادی مغازهٔ لوکس فروشی و قریوکیهای دیگر بود و از چهار طرف به کوچه و خیابان راه داشت. در اصلی سینما در خیابان شهرداری باز می‌شد. در واقع یکی از مغازه‌های پاساژ را به صورت در اصلی سینما درآورده بودند. باجهٔ فروش بلیت و متصدی کنترل بلیتها برای ورود به سینما در همین قسمت در پایین و طبقهٔ فوق حرات داشت و مشتمل بر یک پلکانی که از همینجا شروع می‌شد به راهرو طبقهٔ بالا می‌رفتند و وارد سالن سینما می‌شدند. این راهرو در بالا به صورت L بود و تعدادی نیمکت هم در آن قرار داشت. در همین ضلع که در امتداد پلکان بود و در دو به سالن باز می‌شد و در ضلع دیگر که قسمت عقب سالن را تشکیل می‌داد، یک در نزدیک اتاق آپارات وجود داشت. هر سه این درها در راهروهای که به صورت L بود باز می‌شد. علاوه بر در اصلی سینما، یک در کوچک به عنوان در خروج اضطراری سینما در پشت پاساژ به یک پلکان به خیابان وصل می‌شد که معمولاً قفل بود و مورد استفاده قرار نمی‌گرفت. دیوارهای سینما که قطر وی بسیار محکم بود، دیوارها پوشش بیژنرولیت داشت و تزئینات داخل سالن از چوب بود. چند کولر گازی و آبی در اطراف سالن تعبیه شده و هوا را خنک می‌کرد.

و بعد به نقل اظهارات حسین تکبیل زاده در دادگاه ادامه می‌دهد:

برنامهٔ سینما رکس فیلم گزنه‌ها بود. من و فرج‌الله بذکار و حیات با شیشه و قوطی حاوی پزین که هرکدام از ما آنها را در پاکت بزرگی گذاشته بودیم و از قبل عبدالله لرقبا آنرا تهیه کرده بود، روانهٔ سینما رکس شدیم. حیات رفت و از باجهٔ فروش بلیت برای هر سه ما بلیت خرید. ما وارد سالن سینما شدیم و هرکدام روی یک صندوق نشستیم. هنوز نیم از ستانس

۲۲۲

بود، دارند در اختیار دادستانی بگذارند. متهمان عبارت بودند از: ۲۵ نفر از مأمورین شهرانی و ساواک، رؤسای ادارات و مقامات مختلف آبادان، صاحب و مدیر سینما رکس، در مجموع ۲۹ نفر. همچنین خواسته شد هر کس هر اطلاعی دربارهٔ دیگر کارمندان سازمان آب، آتش‌نشانی، شهرانی و ساواک آبادان دارد، به دادستانی بدهد. اساسی اعلام شده عبارت بود از: حسین تکبیل زاده، سرتیپ علی‌اصغر دهیمی، رئیس ساواک خوزستان - سرتیپ رضا رزمی، رئیس شهرانی آبادان (فراری) - سرهنگ محمدعلی امینی، معاون شهرانی آبادان - ستوان بهمنی افسر کلانتری مرکز - سرهنگ اردشیر بیات، رئیس سابق پلیس آبادان - مسعود حتیف، رئیس کلانتری مرکز در شب حادثه - سرگرد امینی آل‌آقا، افسر ضدخوابکاری و رئیس ادارهٔ اطلاعات شهرانی - سرپاسان میراحمدی - سرپاسان فاتح دریس - ستوان احمایی - علی نادری، صاحب سینما - حمید پایدان، سرایدار سینما - اسفندیار رضائی، مدیر سینما - عبدالحمین قربانی، رئیس آتش‌نشانی - جبار اصل، معاون آتش‌نشانی - جوکار، تلفنچی آتش‌نشانی، شامری، کارمند آتش‌نشانی - عبدالصادق عوادی زاده، کارمند آتش‌نشانی - علیرضا حاج خدابخشی، کارمند آتش‌نشانی - ابراهیم اولیس‌پور، کارمند سازمان دفاع غیرنظامی - غلامرضا قهرمانی، کارمند سازمان دفاع غیرنظامی - بیژن صالحی، شهردار (فراری) - محمد زمردیان، رئیس فرهنگ و هنر - سیدجلال سعیدنیا، فرماندار - سعدی بابک جلیل‌افشار، عضو کمیتهٔ ضدخوابکاری - محمدحسن ناصری مشرف به عضدی، عضو کمیتهٔ ضدخوابکاری (فراری) - نوذری معروف به رسولی، عضو کمیتهٔ ضدخوابکاری (فراری) - فرج‌الله مجتهدی، کارمند ساواک (غایب) - سرهنگ تیموری وثوقی - مهدی کمال‌الدین عزیزی، رئیس ادارهٔ آب آبادان (فراری).

جلسات دادگاه در سالن سینما تاج که مخصوص کارکنان صنعت نفت است تشکیل می‌شود و به خواست و اصرار مردم و خانواده‌های قربانیان، محاکمه بطور علنی صورت می‌گیرد. البته برای شرکت در جلسات باید قبلاً کارت ورود مخصوصی را با دادن عکس و مشخصات کامل به دست آورد. جلسات مستقیماً از شبکهٔ تلویزیونی آبادان پخش می‌شود.

اولین جلسهٔ دادگاه روز دوشنبه دوم شهریور ۵۹ تشکیل شد. دادستان در کيفرخواست چند صفحه‌ای خود خواهان اشد مجازات یعنی اعدام متهمان شد. و بعد رئیس دادگاه حسین تکبیل زاده، متهم ردیف اول، را احضار کرد. او بعد از معرفی خود به شرح چگونگی آتش زدن سینما پرداخت (به نقل از: **مسببین واقعی فاجعه هولناک سینما رکس آبادان چه کسانی هستند؟ ص ۱۲**):

من و فرج‌الله بذکار و حیات در جلساتی که در مسجد قدس (فرج‌آباد سابق) با آقای محمد رشیدیان، ابوالپور و عبدالله لرقبا داشتیم، صحبت می‌کردیم و قرار شد دست به کارهایی بریزیم ارشیدیان آموزگار بود و بعد از انقلاب اسلامی، نمایندهٔ مجلس شد، محمود ابوالپور دانشجوی سابق دانشکدهٔ نفت و رئیس آموزش و پرورش آبادان بعد از انقلاب، عبدالله لرقبا عضو انجمن اسلامی نیروگاه آبادان، و هریسه از فعالان محافل مذهبی آبادان بویژه حسینیهٔ اصفهانیا و مسجد قدس بودند. چند جلسه هم در «سیک لین» به منزل رشیدیان رفتیم. چون ما با رژیم شاه مخالف بودیم، می‌بایست کارهایی می‌کردیم. به اتفاق فرج‌الله بذکار و

۹۳۹

اول نگذشته بود که من و فرج‌الله با فاصلهٔ کوتاهی از چایمان بلند شدیم و به طرف توالث رفتیم. در آتجا با هم صحبت کردیم. تماشاچیان غرق تماشای فیلم بودند. در راهرو کسی نبود. (حسین هنگام تشریح این قسمت به شدت به گریه می‌افتد) ما بنزینهای که به روی درهایی که در راهرو قرار داشت و راه اصلی سالن بود ریختیم و خیلی سریع فرج در پشت سالن را به آتش کشید و من هم در دو دیگر را که در یکطرف سالن قرار داشت به آتش کشیدم. در اصلی سینما باز بود. موقی که از پلکان پائین می‌آمدیم کسی متوجه ما نشد. ما خود را به خیابان رساندیم و من دیگر حیات را ندیدم.

در اینجا دادگاه یکی از کارکنان سینما را به جایگاه شهود احضار کرد. او گفت:

من از سینما بیرون آمده بودم و موقی که با سر و صدای آتش‌سوزی به طرف سینما برگشتم با سننل نظافت سینما برخورد کردم. ما سعی کردیم از کیسول اطفای حریق که در آتجا بود استفاده کنیم اما طریقهٔ به کارگیری آنرا نمی‌دانستیم. آتش زبانه می‌کشید و ما هم بناچار پائین آمدیم»

این کارگر در جواب رئیس دادگاه گفت: «من به قهوه‌خانه‌ای که در همان نزدیکی بود، رفته بودم. موقی که برگشتم آتش همه جا را گرفته بود» (مسببین واقعی فاجعه ...)

از بین بقیهٔ کارکنان سینما، متصدی فروش بلیت، دقایقی بعد از شروع ستانس آخر و تحویل پول حاصل از فروش آن شب به مدیر سینما، به خانه‌اش رفته بود. آپاراتچی و یک کارگر دیگر سینما جزو قربانیان جنایت بودند.

xalvat.com

شهود دیگر

رئیس دادگاه از سه افسر شهرانی و مأمورین آتش‌نشانی استوالاتی می‌کند. هریک از آنها از تلاش خود برای خاموش کردن آتش و نجات محاصره شدگان در آتش، حرف زدند و بعد از آن نوبت به عبدالله لرقبا و محمود ابوالپور رسید. این دو نفر در جایگاه شهود، و نه در جایگاه متهمان و شرکای جرم، به عنوان افرادی مؤمن به انقلاب اسلامی که هذشتان مبارزه با رژیم بوده سوگند خوردند و حرفهای تکبیل زاده و ارتباط خود را با عاملان حریق تأیید کردند اما محمد رشیدیان (آموزگار سابق و در آن زمان نمایندهٔ مجلس اسلامی) که از طراحان اصلی این فاجعه بود، هیچگاه، حتی به عنوان شاهد، به دادگاه احضار نشد. حجت‌الاسلام موسوی تبریزی گفت: «چون ایشان به کار مهمی مشغول است، ما تلفنی از ایشان استیوال کرده‌ایم، و اگر لازم شد از او دعوت می‌کنیم به اینجا بیاید.» و البته این ضرورت تا پایان دادگاه نیز احساس نشد!

حرفهای تکبیل زاده در ۹۶ جلسهٔ دادگاه مسایلی بسیاری را روشن کرد. هرچند که مقامات دادگاه و مسئولان ملکیتی به اثناء مختلف سعی می‌کردند او را از گفتن حقایق و بردن نام اشخاص برحذر دارند، با اینهمه حقایق بسیاری که از زبان او بیان شد، عاملان و آساران این فاجعهٔ نکانه‌دهنده را به مردم شناساند. در جریان این بازپرسیها معلوم شد که: «مدت هشت ماه بعد از آتش زدن سینما که پنج ماه آن را باید قبل و بقیه را بعد از انقلاب به حساب آورد، حسین تکبیل زاده با مسئولان جدید مملکت در ارتباط بوده است. ابتدا قرار بود به خارج از کشور فرستاده شود. برای همین، به اتفاق یک پاسدار به نام حبیب‌الله

۹۳۳

xalvat.com

در آن هنگام، می‌گفتند سرتیپ رضا رزمی رئیس شهرانی وقت، عامل آتش زدن سینما بوده است، می‌گفتند او درهای سینما را زنجیر کرده و کسانی را که می‌خواسته‌اند از ساختمان بیرون بیایند به دوین رانده است و در تأیید این حرف، شهادی هم درست کردند به نام علی محمدی، متولی مسجد اصفهانیا که گفت: «من خودم زنجیر را روی در سینما دیدم و می‌خواستیم با ماشین به در بکوبیم و آنرا خراب کنیم اما مأمورین شهرانی نکذاشتند.» در حالیکه در دادگاه شاهدان واقعی ماجرا خلاف این را شهادت دادند. در گزارش شاهد عینی می‌خوانیم: «شهناز قنبری یکی از افرادی که در اولین لحظهٔ حریق به داخل راهرو رسیده بود در دادگاه گفت من از در اصلی سینما بیرون آمدم و در سینما با زنجیر بسته نبود. مرد دیگری نیز که کودک خردسالش را در آن لحظه به دستشویی برده بود با دیدن شعله‌های آتش خود و فرزندش را از در اصلی سینما به بیرون رسانده بود، همینگونه شهادت داد. صرافای بازپرس دادرسی آبادان نیز که همان شب گذارش به خیابان شهرداری افتاده بود

۲۲۳

سوء استفاده شغل، بی‌توجهی و بی‌میلاتی به وضع امنیتی سینما و عدم استخدام کادر مجرب برای خدمات سینما و عدم احساس مسئولیت در قبال جان مشتریان ذکر شد.

۵- سپاوش امنیتی آل‌آقا، سرهنگ شهرانی و رئیس اطلاعات شهرانی آبادان. وی که متخصص ضدخراپکاری بود، بلافاصله بعد از اطفای حریق برای تحقیقات در پیرامون واقعه و کشف آثار جرم و وسایل که در این حریق به کار گرفته شده، به داخل سینمای سوخته شده می‌رود. بعد از چند نوبت کتکاش و جستجو بدون دستیابی به آثار و علائم مشخص و یا چیزی که بتواند سرتخی را به دست دهد، گزارشی براساس مشاهدات غیبی و شکل ظاهری حریق تهیه می‌کند. قطعات شکسته چند بطری در زهرور سینما را تنها اشیاء مکشوفه در این آتش‌سوزی ذکر می‌کند و قاجعه را ناشی از یک حریق گسترده و حساب شده و با برنامه قبلی (اعلام می‌کند). او ذکر کرد که ابتدا درهای ورود و خروج سالن که چوبی بوده، به آتش کشیده شده و سپس دامنه حریق تمام بدنه سینما را که از داخل با پورتولیت پوشیده شده بوده در بر می‌گیرد. در نتیجه تلاش مأموران آتش‌نشانی و شهرانی توانسته در نجات قربانیان مؤثر افتد. سرهنگ نامبرده تحت تأثیر ابعاد قاجعه و تلفات انسانی آن چنان گج و مهوت می‌شود که بعد از گذشت هشت ماه از این قاجعه، گنجی و ابهام به وضوح در چهره و بیانش مشهود بوده. ... نامبرده چند ماه بعد از انقلاب خود را در اختیار مسئولان رژیم جدید قرار داده بود. (مسببین واقعی...)

۶- فرج‌الله مجتهدی کارمند ساواک. او مدت کمی قبل از آتش‌سوزی به آبادان منتقل شده بود. استدلال دادگاه این بود که چرا انتقال این مأمور ساواک به آبادان در روزهای وقوع حادثه صورت گرفته؟ و این جابجایی با یک نقشه قبلی و در رابطه با حریق سینما بوده است. او که در جلسات دادگاه بسیار و رنجور بود و بسته‌های قرص و دلو به همراه داشت، خود را یک کارمند معمولی ساواک معرفی کرد و گفت که در طول خدمتش هیچگاه به کسی تعدی نکرده و هیچگاه مرتکب خلافی نشده... او انتقالش به آبادان را در رابطه با جابجایی‌ای که در آن ایام در بین مأمورین ساواک صورت می‌گرفت می‌دانست و آنرا یک امر عادی تلقی می‌کرد و سعی داشت به هر وسیله نمکن بیکناهی خود را توضیح دهد. (مسببین واقعی...)

متهمینی که در این دادگاه به حبسهای از یک تا سه سال محکوم شدند؛ یک سرهنگ شهرانی آبادان، پنج مأمور اداره آتش‌نشانی و سه تن از کارکنان سینما بودند: «... سرهنگ خنافر از ابواب جمعی شهرانی آبادان بود. استشهادهای محل و مغازه‌داران به نفع او، جان او را از مرگ نجات داد. این افسر روز وقوع آتش‌سوزی در شهرانی آبادان حضور داشته، با سیر و صداهای اطراف سینما به اتفاق تعدادی پاسپان به کمک مأموران آتش‌نشانی می‌شاید به پاسپانهای همراهش دستور می‌دهد از پله‌هایی که مأموران آتش‌نشانی در اطراف سینما نصب کرده بودند بالا بروند و با پتک و کلنگ و هر وسیله دیگری که در دسترس بود اقدام به تخریب دیوار سالن سینما بکنند. زیرا از درهای ورودی امکان داخل رفتن نبود. این افسر در حال که دچار احساسات شده بود به شدت گریه می‌کرد برای نجات جان

۱۲۶

مطالب را نوشته‌ام، البته به علت عدم دسترسی به منابع کمبودهایی دارد که با دسترسی به روزنامه‌های آن زمان و بزرگهای بازجویی می‌توان آنرا کامل کرد.»

xalvat.com

افشاکری بعد از شانزده سال
شیخ عل‌تهرانی، شانزده سال بعد، مرداد ۱۳۷۲، همه حرفهایی را که آن زمان زده بود عوض می‌کند. او که شوهر خواهر سیدعلی خامنه‌ای است و سالها بود به دنبال اختلاف با خمینی به عراق پناهنده شده بود، در آغاز انقلاب حاکم شرع مشهد بود چند ماه قبل از اینکه به ایران برگردد، در مصاحبه با رادپر صدای آمریکا می‌گوید:
من به اصرار خمینی به آبادان رفتم تا به پرونده سینما رکن رسیدگی کنم. من کلیه جزئیات پرونده را خواندم و در جریان آن متوجه شدم که در زمان شاه، مدرسین حوزه علمیه قم تصمیم گرفتند برای آنکه آبادان را هم به همچان بیارزند (چون آبادان یکی از شهرهایی بود که هیچ امکان رخنه انقلابی در آن متصور نبود) آنجا را هم به آتش بکشاند. در جریان مطالعه پرونده متوجه شدم که سینمایی که قرار بود به آتش کشیده شود، سینما رکن نبود ولی بعد برنامه عوض شد و سینما و رکن به عنوان هدف انتخاب گردید. در آن هنگام چهار نفر از مدرسین حوزه علمیه قم طرح مشترکی را برای به آتش کشیدن سینما به امضاء رساندند. دقیقاً نمی‌دانم چه کسانی، ولی تصور می‌کنم یکی از آنها شیخ حسینعلی منتظری بود. اجرای این طرح به سه مأمور واگذار شد که آنها به آبادان رفتند. سینما را به آتش کشیدند و دو نفر از آنها در جریان حریق، زنده، زنده در آتش سوختند اما یکی توانست از این قاجعه جان سالم به در برد و زنده ماند. او بعد از این این اقدام دچار تلاوتی شدید وجدان شد، چون هیچکس فکر نمی‌کرد مقدار تلفات این آتش‌سوزی تا این حد باشد. من نزد خمینی رفتم و گفتم آقا! من بطور می‌توانم حق را ناحق جلوه بدهم؟ وقتی که منشی بیکناه را گرفته‌اند و می‌خواهند اعدام کنند و عاملان اصلی آتش‌سوزی همه مصدر کارند؟ وقتی در راه مشهد از رادیوی اتوبوس شنیدم که تعدادی افراد بیکناه را به جرم این جنایت قبیح به ناحق اعدام کرده‌اند، خون گیرشتم، والله گریه‌ام گرفت (مصاحبه با علیرضا نبیدی برای رادپر صدای ایران، آمریکا، چاپ شده در تصویر، شماره ۲۷۷، سال ششم، جمعه ۲۶ مرداد ۱۳۷۳)■

ماغذ:

در نگارش این مقاله علاوه بر روزنامه‌های فارسی (خاصه کیهان و اطلاعات) و فرانسوی آن زمان، خاصه لوموند و لیهبرسون، از منابع زیر استفاده فراوان شده است:
- گزارشی که یکی از شاهدان عینی با عنوان «مسببین واقعی قاجعه سینما رکن آبادان چه کسانی هستند» نوشته است. در شماره‌های ۱۱۵-۱۱۶ انقلاب اسلامی (در هجرت).
- ماههای مرداد تا دی ۱۳۶۸، همراه با توضیحات مفید و تکمیل به چاپ رسیده است. همین گزارش پس از آن نیز، به صورت مستقل (کالان؛ رقی، ۶۸ صفحه) انتشار یافته است.
- «روزنامه سالگرد قاجعه سینما رکن آبادان»، بهکار، ۲۵ مرداد ۱۳۵۹.
- جراد پیشاپ، قاجعه شاه سینما رکن آبادان، پاریس، پائیز ۱۳۷۳، ۱۴۲ صفحه.
باید یادآور شد که پرویز صیاد نیز نماینده مستندی با عنوان محاکمه سینما رکن نوشته است که «در سال ۱۳۸۷ در ایالات متحد، و کانادا به صحنه آمد و از آن پس همه ساله در ماه مرداد که همزمان با برگزاری محاکمه و قاجعه اصلی است، اجرای آن در شهرهای ایرانی نشین آمریکا به ویژه کالیفرنیا تکرار شده است». ویدئوی سه ساعته‌ای نیز از این «تاتار مستند» در سال ۱۳۹۶ انتشار یافته است.

۱۲۸

و در لحظات اول حادثه به جلو سینما رکن می‌رسد در دادگاه سوگند خورد و گفت موقعی که من رسیدم زنجیری روی در سینما نبود. شاهد دیگر، جوانی بود که خود را از پنجره دستشویی سینما به خیابان انداخته و پایش هم شکسته بود، گواهی داد که چون شعله‌های آتش از توی زهرور زبانه می‌کشید، خودم را به خیابان انداختم.

xalvat.com

پایان کار دادگاه

سرانجام دادگاهی که تمام اعضای هیئت رئیسه و دادرسان و رئیس دادگاه و دادستان آن در وجود دو نفر، حجت الاسلام موسوی تبریزی و یکنفر دیگر، خلاصه می‌شد متهمان را محاکمه و محکوم کرد. متهمان این دادگاه نه وکیل مدافع داشتند و نه هیئت داوران که درباره جرمشان داوری کند. تمام ایران چشم به این دادگاه دوخته بود تا شاید مجرمیان واقعی را بشتابند، و دادگاه در میان بهت و حیرت همگانی از اینهمه بیمدالتی، بعد از چهارده جلسه، رأی خود را صادر کرد (۱۵ شهریور). شش نفر از متهمین به مرگ و بقیه به حبسهای گوناگون محکوم شدند. اعدام شدگان:

- ۱- حسین تکمیل‌زاده، متهم ردیف اول که به اعتراف خودش یکی از عاملین آتش‌سوزی بود، او در دادگاه جسارت زیادی به خرج داد و حقایق بسیاری را بیان کرد.
- ۲- ستوان بهمنی افسر شهرانی آبادان، او چند روز قبل از واقعه به مرخصی رفته و همان روز به آبادان بازگشته و هنوز هم در مرخصی بود. او در خانه‌اش بود که یکی از مأموران اداره راهنمایی و رانندگی از جریان باخبرش می‌کند. ستوان بهمنی خود را به محل سینما و به جمع مأموران شهرانی می‌رساند و همراه دیگر مأموران شهرانی و آتش‌نشانی سعی می‌کنند آتش را مهار کنند. موسوی تبریزی در دادگاه تأکید می‌کرد که مرخصی رفتن ستوان بهمنی در این مدت و آمدنش در همان روز با نقشه قبلی بوده! نویسنده مسببین واقعی...: «مدتی بعد از واقعه سینما رکن، حجت الاسلام موسوی تبریزی در مسجد اصفهانهای آبادان به منبر رفته بود. در پایان سخنرانی و موقع خارج شدن از مسجد سوار بر ترک موتور سواری می‌شود، عبا و عمامه‌اش را در دست می‌گیرد و به طرف خرمشهر حرکت می‌کنند. در بین راه، نزدیک قزوگاه، ستوان بهمنی به آنها دستور توقف می‌دهد و آنها توجه نمی‌کنند و نمی‌ایستند. ستوان بهمنی یک تیر هوایی شلیک می‌کند و آنها را تعقیب می‌کند. سرنشینان موتور توقف می‌کنند. ستوان بهمنی می‌گوید که به آنها می‌رسد یک سیل به گوش حجت الاسلام موسوی تبریزی می‌زند و به نحوی زننده به او اهانت می‌کند. همین امر موجب کینه در دل حجت الاسلام موسوی تبریزی می‌شود و در روزهای پریایی دادگاه سینما رکن (به دنبال دستگیری مسببین احتمالی)، ستوان بهمنی دستگیر می‌شود و در دادگاه به ناحق، به اتهام شرکت در واقعه سینما رکن به جوشه اعدام سپرده می‌شود» (مسببین واقعی... ص ۲۲).
- ۳- علی نادری، صاحب سینما رکن. او بیش از ۶۰ سال داشت و در تهران زندگی می‌کرد. جرم او را بی‌توجهی به امکانات ایمنی ساختمان ذکر کردند.
- ۴- اسفندیار رمضانی، مدیر سینما رکن. اتهام او در دادگاه، سوءمدیریت و

۱۲۵

محاصره‌شدگان در آتش سعی و تلاش می‌کرد. مأموران دیوار ضلع غربی سینما را به دستور این افسر خراب کردند... دادگاه سرهنگ خنافر را به دو سال حبس محکوم کرد.

اتهام مأموران آتش‌نشانی از طرف دادگاه عبارت بود از اعمال کاری و بی‌توجهی به مسئولیت خطیری که به عهده داشتند و مهمتر اینکه رئیس دادگاه (موسوی تبریزی) بدون داشتن دلایل و مدارک کافی سعی بر این داشت که عدم موفقیت به موقع اطفای حریق را ناشی از نوعی تبانی و مأموریت مرموز کارمندان آتش‌نشانی، از طرف رژیم به حساب آورد.
تلفنچی اداره آتش‌نشانی در روز وقوع حریق از یکسور به محض دریافت خبر به حکم وظیفه خبر حریق را به اطلاع سرپرست عملیات آتش‌نشانی می‌رساند و از سوری دیگر علاوه بر آنکه ساعت دقیق خبر بوسیله کامپیوتر ثبت گردیده بود آنرا در دفتری جداگانه نیز یادداشت می‌نماید و هر دو دفتر روی میز رئیس دادگاه قرار داشت. در ادعائنامه و کفرخواستی که دادستان دادگاه قرائت کرد، مطالبی کلی بیان شده بود (بجز متهم ردیف اول) و در مورد اتهام مأموران آتش‌نشانی هیچ چیز را روشن و مبرهن نمی‌ساخت...
در جلسات دادگاه، مأموران آتش‌نشانی با جزئیات کامل ساعت با خبر شدن از حادثه و چگونگی تلاششان را برای اطفای حریق با استناد به شهادت اهل محل و حاضران در هنگام وقوع حریق، بیان کردند.

یکی از شایعاتی که در روزهای وقوع حادثه خیلی دامن زده می‌شد و در دادگاه نیز مطرح گردید، خالی بودن تانکرهای آب در محل آتش‌سوزی بود. در صورتی که راننده و سایر کارمندان آتش‌نشانی مطلب را قویاً تکذیب نموده و گواه مدعای خود را مغازه‌داران و شاهدان عینی در صحنه معرفی نمودند که ناظر عملیات اولین تانکر محتوی آب در محل حادثه بودند و تانکر دوم هم که بعد از لحظاتی به محل حریق رسیده نیز با آنکه محتوی آب بود، این دو تانکر نتوانستند حریق را خاموش کنند و در نتیجه مأموران تلاش می‌کنند با استفاده از شیرهای آب اضطراری پیاده‌روهای خیابانهای اطراف به اطفای حریق بپردازند که این کار عمل نگردید لذا آنها از شیرهایی که قابل استفاده بود و در مسافتی دورتر قرار داشت، استفاده کرده و حریق را به کمک مأموران شهرانی و مردم خاموش می‌کنند.
سرپرست مأموران عملیات اطفای حریق در دادگاه مطالب منسوطی پیرامون حریق و رابطه آن با زمان (لحظه‌ها و ثانیه‌ها) و روند تصاعدی آن بیان کرد... اما هیچکدام از دلایل مورد پسند قرار نگرفت و رئیس دادگاه بدون اینکه خود، دلیل یا مدرکی علیه آنها داشته باشد، به حبس محکومشان کرد. در حالیکه «شرکای جرم تکمیل‌زاده یعنی لرتبا و ابوالپور را نه به عنوان متهم، که تنها به عنوان شاهد به دادگاه احضار کرد. آنها هم ارتباط خود را با تکمیل‌زاده و حتی تهیه بتنیز را انکار نکردند، با اینحال محاکمه و محکوم نشدند.» (مسببین واقعی...)

«شاهد تزئینک» که گزارشی در اینجا مورد استناد ماست در پایان می‌نویسد:
«چون شاهد این وقایع بودام و بعضی از افرادی را که نامشان برده شده است می‌شناسم و با بعضی از آنها را بارها دیده‌ام، مطالب به خاطرم مانده است. لذا با کمک حافظه‌ام این

xalvat.com

۱۲۷

بالای صفحه